

عطر یاد پیغمبر

یک روز که پیغمبر از گرمی تابستان ...



یک روز که پیغمبر از گرمی تابستان
همراه علی می رفت در سایه نخلستان
دیدند که زنبوری از لانه ی خود زد پر
آهسته فرود آمد بر دامن پیغمبر
بوسید عبایش را
دور قدمش پر زد
بر خاک کف پایش
ضد بوسه دیگر زد
پیغمبر از او پرسید
آهسته بگو جانم
طعم عسلت از چیست
هر چند که می دانم
زنبور جوابش داد
چون نام تو می بویم
گل می کند از نامت
صد غنچه ی کندویم
تا یاد تو را هر شب
چون گل به بغل دارم
هر صبح که برخیزم

در سینه عسل دارم

از قند و شکر بهتر

خوشتر ز نبات است این

طعم عسل از من نیست

طعم صلوات است این

;#171«صلی علی محمد و آل محمد«